



تاریخ انتشار: ۲۲ فروردین ۱۳۹۷ - ۱۲:۴۴ - April 2018 11

کد خبر: ۶۵۵۲

حجت الاسلام والمسلمین ایزدهی/ جلسه 31 (95-96)

بررسی اختیارات فراگیر حاکم اسلامی با استناد به آیات قرآن

وسائل - حجت الاسلام والمسلمین ایزدهی در ادامه بررسی دلالت آیه کریمه «ما آتاکُم الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» به اختیارات مطلق رسول گرامی اسلام و ائمه اطهار(ع) اشاره کرد و گفت: تفویض امر ولایت به معصومین علیهم السلام نتیجه عصمت ایشان است و به دلیل دارا بودن ویژگی عصمت و میرا بودن از خطا ولایت ایشان مطلق و اوامرشان در همه امور مُطاع است.

به گزارش خبرنگار [وسائل](#)، حجت الاسلام والمسلمین سید سجاد ایزدهی روز سه شنبه هفتم دیماه 1395 در سی و یکمین جلسه درس خارج فقه سیاسی در مدرسه عالی فیضیه قم بررسی دلالت آیه کریمه هفتم از سوره حشر بر اختیار مطلق رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام را ادامه داد که گزیده ای از مطالب جلسه در پی می آید.

1. گفتیم دومین دلیل قرآنی بر اختیار فراگیر حاکم آیه کریمه «ما آتاکُم الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» است، به عنوان یک اشکال بر دلالت این آیه ممکن است گفته شود شأن نزول آیه مورد خاص است؛ بنابراین امر و نهی آیه کریمه و به تبع آن التزام به این امر و نهی به همان مورد خاص مقید می شود و اطلاق ندارد، به این اشکال جواب های متعدد می توان داد؛ از جمله:

الف. شأن نزول آیه و مورد آن نمی تواند مخصّص یا مقید باشد، علاوه بر اینکه آیات متعدد دیگری وجود دارد که بر اطاعت مطلق از رسول خدا صلی الله علیه و آله دلالت دارد.

ب. عصمت رسول خدا صلی الله علیه و آله به معنی مصونیت حضرت از خطا روی و صواب بودن تمام اوامر و نواهی صادره است؛ از این رو اطاعت از تمام اوامر و نواهی آن حضرت لازم است.

ج. مطلق بودن اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله مدلول روایات متعددی است که این آیه کریمه را تفسیر می کند.

2. بر اساس روایاتی که در تفسیر آیه کریمه «ما آتاکُم الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» وارد است، اهل بیت علیهم السلام نیز همچون رسول خدا صلی الله علیه و آله مقام ولایت و اطاعت مطلق دارند و در تمام اوامر و نواهی صادره مُطاع هستند.

3. در روایتی، امام علیه السلام با اشاره به آیه کریمه «ما آتاکُم الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» می فرماید خدای متعال امر خلق خود را به پیامبرش تفویض کرد، تا آنها را بر طاعتشان بیازماید، «امر خلق» اطلاق دارد و هیچ امری از امور عامّه و شخصی از آن مستثناء نیست. بنابراین اختیارات آن حضرت مطلق است، همچنین وحدت ملاک و شأن صدور روایت دلیل بر آن است که اهل بیت علیهم السلام نیز همچون رسول خدا صلی الله علیه و آله در جمیع امور اختیار دخالت

داشته و امر ایشان لازم الطاعه است.

تقریر سی و یکمین جلسه فقه سیاسی استاد ایزدهی در ادامه تقدیم می‌گردد.

بسم الله الرحمن الرحيم

الصلاة و السلام على اشرف الانبياء و المرسلين حبيب الهنا و طبيب قلوبنا ابي القاسم المصطفى محمد؛ اللهم صلّ على محمد و آل محمد.

مقدمه

بحث در ادله قرآنی دالّ بر اختیارات واسع حاکم اسلامی بود، آیه کریمه «ما آتاکم الرّسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا» [1] را به عنوان دومین آیه دالّ بر مدعا خواندیم، اشکالی بر دلالت آیه مطرح شد و آن اینکه فقره مورد استدلال تنها بخشی از آیه کریمه هفتم از سوره حشر است که می‌فرماید: «ما آفأ الله على رّسوله من أهل القرى فليله و للرّسول و لذی القرى و الیتامی و المساکین و ابن السبیل کئ لا یكون ذولہ بین الأغنیاء منکم و ما آتاکم الرّسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا»، شأن نزول آیه کریمه تقسیم غنائم جنگ با یهود و مصارف فیء است؛ بنابراین امر و نهی مستفاد از آیه عمومیت ندارد و تبعاً التزام به این امر و نهی نیز شامل همه اوامر و نواهی نمی‌شود و تنها متعلق به فیء است.

ادامه؛ جواب از اشکال

این اشکال جواب های متعدد دارد.

اولاً؛ در جلسه پیش گفتیم که شأن نزول آیه نمی‌تواند مقید مراد آیه باشد و به عبارت دیگر مورد نه مخصص اطلاق آیه است و نه مقید آن.

ثانیاً؛ صدر آیه اصلاً در صدد بیان لزوم التزام و اطاعت نسبت به شیء معین و نیز نهی از آن نیست، تا اینکه صلاحیت تقیید ذیل آیه را داشته باشد.

ثالثاً؛ به وزان این آیه شریفه آیات بسیار دیگری نیز وجود دارد؛ با دلالت بر اینکه آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن امر فرمود می‌باید به آن عمل شود و از آنچه نهی فرمود می‌بایست اجتناب شود و مقید به امور خاص نشده است؛ چنانکه پیش از این گفتیم در فهم معنا و مراد آیات باید نظام معنایی آیات فهم شود و نظام معنایی حاکم در اینجا اطاعت از خدای متعال و خلفای الهی و اجتناب از اطاعت طاغوت است، بعضی از آیات را در اینجا ذکر می‌کنیم.

1. إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (نور، 51)
2. قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ. (آل عمران، 32)
3. قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَ عَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَ إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ. (نور، 54)
4. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ... فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. (نور، 62-63)
5. وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ. (احزاب، 36)

آیات فوق همگی نصّ است و در مدّعا یعنی مطلق بودن اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله صراحت دارد و اطاعت از آن حضرت را نیز مقیّد به موارد یا امور خاص نکرده است.

رابعاً؛ مؤید اطلاق اختیارات رسول خدا صلی الله علیه و آله عصمت آن حضرت است؛ به این معنا که وقتی مقام عصمت را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله قائل شدیم؛ هرگونه مخالفت با اوامر و نواهی آن حضرت مخالفت با عصمت حضرت است، چون رسول خدا صلی الله علیه و آله معصوم است، پس نسبت به هرچه امر کند، در امر خود به خطا نرفته است؛ از این رو اطاعت از آن حضرت در تمام اوامر و نیز نواهی لازم است.

خلاصه اینکه مخالفت با اوامر و نواهی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قطعاً مخالفت با عصمت آن حضرت است و مخالفت با عصمت حضرت در حکم ارتداد است، نسبت به عصمت اهل بیت علیهم السلام نیز همین حکم جاری است و به همین ملاک اهل بیت علیهم السلام نیز در تمام اوامر و نواهی خود واجب الطاعة هستند؛ در واقع چون رسول معصوم است، پس «ما آتاکم الرسول» به قرینه عصمت رسول، در مقام بیان نسبت به تمام اوامر و نواهی است و از این حیث اطلاق دارد.

خامساً؛ شاید مراد از «ما آتاکم» کتاب الله باشد؛ همچنانکه در مورد عیسی علیه السلام می فرماید: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» [2]

در این صورت «ما آتاکم الرسول»؛ یعنی آیات وحی تمامی حوائج مردم را شامل می شود و اختصاص به امور عامّه یا امور شخصی ندارد؛ از این رو مردم می باید به آیات کتاب بدون تبعیض ملتزم باشند و به آن اخذ کنند، با این بیان مراد از «ما نهاکم عنه فانتهوا» ذکر خاصّ بعد از عامّ است، البته مانند چنین تعبیری بعید نیست، چون در کتاب و سنت و بلکه السنه مردم نیز شایع است.

اشکال و جواب

اشکال؛ آیه مبارکه می فرماید «ما آتاکم الرسول» را اخذ کنید؛ این اخذ هم می تواند الزامی باشد و هم غیر الزامی و مستحب، همچنین «فانتهوا» نیز شامل انتهاء الزامی و غیر الزامی می شود، آیه کریمه آنچه را سفارش می کند، این است که مؤمنین می باید به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله اخذ کنند؛ اما این سنت ممکن است سنت الزامی باشد یا استحبابی؛ به عنوان یک تنظیر، آیه دیگر می فرماید: «سارعوا إلى مغفرة من ربكم» [3]؛ در اینجا اگرچه فعل امر استعمال شده است؛ اما می دانیم که آیه دلالتی بر وجوب ندارد.

جواب؛ از ادله روایی که پس از این خواهد آمد، به روشنی بر می آید که در «ما آتاکم الرسول فَخُذُوهُ وَ ما نهاکم عنه فَانْتَهُوا» اخذ، وجه الزامی دارد و به همان وزن آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» است.

سادساً؛ این آیه کریمه در بسیاری از روایات شریفه تفسیر شده است و با استناد به همین آیه اختیارات واسعی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله ثابت شده است؛ اختیاراتی اعم از دخالت در امور عامّه و امور شرعی و احوال و مسائل شخصی افراد. در کتاب کافی روایات متعددی در باب «التَّقْوِيضِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ إِلَى الْأَئِمَّةِ (ع) فِي أَمْرِ الدِّينِ» وارد شده است که همگی بر این معنا دلالت دارد، برخی از این روایات را در اینجا می خوانیم.

روایت اول

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي زَاهِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ النَّخَوِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَدَبَ

نَبِيِّهِ عَلَى مَحَبَّتِهِ فَقَالَ وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ثُمَّ قَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ «وَمَا أَنَا كُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» وَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» قَالَ ثُمَّ قَالَ وَ إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ قَوَّضَ إِلَيَّ عَلَيَّ وَ انْتَمَنَ فَسَلَّمْتُمْ وَ جَعَدَ النَّاسُ قَوْلَ اللَّهِ لَنُحِبُّكُمْ أَنْ تَقُولُوا إِذَا قُلْنَا وَ أَنْ تَصْمُتُوا إِذَا صَمَتْنَا وَ نَحْنُ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ خَيْرًا فِي خِلَافٍ أَمْرِنَا» [4]

روایت می فرماید: خدای متعال ابتدا به رسول خود عصمت بخشید و سپس بر مبنای این عصمت آن حضرت را در همه امور مطاع قرار داد و فرمود «ما أَنَا كُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» و «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»؛ پس از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله امر را به امیرالمؤمنین علیه السلام تفویض کرد... به خدا سوگند دوست داریم که شما بگویید آنگاه که ما می گوئیم و سکوت کنید آنگاه که ما سکوت می کنیم... خداوند برای احدی در خلاف امر ما خیری مقرر نغرموده است.

دلالت روایت

اولاً: بنا به روایت شریفه تفویض امر ولایت به رسول خدا صلی الله علیه و آله نتیجه عصمت آن حضرت و تأدیب به ادب الهی است؛ به خاطر ویژگی عصمت، رسول خدا صلی الله علیه و آله از خطا مبرا است؛ از این رو تمام اوامر صادره از سوی حضرت مطاع است.

ثانیاً: چنین اطاعت همه جانبه‌ای تنها به رسول خدا صلی الله علیه و آله اختصاص ندارد، بلکه به اهل بیت علیهم السلام نیز تعلّق دارد؛ همچنانکه در روایت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز اضافه شده است، بلکه امام صادق علیه السلام نیز بنا به روایت شریفه همین حکم وجوب اطاعت را دارد؛ بنابراین اوامر تمامی اهل بیت علیهم السلام لزوم اطاعت دارد.

خلاصه اینکه می توان به این روایت در اثبات مدّعی خود استناد کرد و نتیجه گرفت در آیه کریمه مورد بحث یعنی «ما أَنَا كُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله به امر خاصی محدود نشده است، بلکه شامل همه امور می‌شود، براساس روایت، آیه کریمه معنای الزام را افاده می‌کند و اینکه در هیچ امری نباید خلاف اهل بیت علیهم السلام رفتار کرد، چون آن حضرات معصوم هستند و از هر خطا مبرا.

یک اشکال

«مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ خَيْرًا فِي خِلَافٍ أَمْرِنَا»؛ ممکن است قائلی بگوید مراد از «أَمْرِنَا» در این عبارت تنها امر ولایت است؛ همچنانکه این لفظ در بسیاری از موارد ظهور در چنین معنایی ظهور دارد، به عبارت دیگر لفظ «أمر» در این عبارت به معنی «شیء» نیست، تا اطاعت به «کلّ شیء» تعمیم داده شود، بلکه متعلق اطاعت تنها امور حکومت و ولایت است.

روایت دوم

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرَانَ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَكَّارِ بْنِ بَكْرِ عَنْ مُوسَى بْنِ أَشْيَمَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَسَأَلْتُهُ رَجُلٌ عَنْ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَخْبَرَهُ بِهَا ثُمَّ دَخَلَ عَلَيْهِ دَاخِلٌ فَسَأَلْتُهُ عَنْ تِلْكَ الْآيَةِ فَأَخْبَرَهُ بِخِلَافٍ مَا أَخْبَرَ بِهِ الْأَوَّلَ فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ حَتَّى كَانَتْ قَلْبِي يُبْشِرُ بِالسَّكَاكِينِ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي تَرَكْتُ أَبَا قَتَادَةَ بِالشَّامِ لَا يُخْطِئُ فِي الْوَاوِ وَ شِبْهِهِ وَ جِئْتُ إِلَى هَذَا يُخْطِئُ هَذَا الْخَطَأَ كُلَّهُ فَبَيَّنَا أَنَا كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ آخَرٌ فَسَأَلْتُهُ عَنْ تِلْكَ الْآيَةِ فَأَخْبَرَهُ بِخِلَافٍ مَا أَخْبَرَنِي وَ أَخْبَرَ صَاحِبِي فَسَكَنتُ نَفْسِي فَقُلْتُ أَنَّ ذَلِكَ مِنْهُ تَقِيَّةٌ قَالَ ثُمَّ التَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ لِي يَا ابْنَ أَشْيَمَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَوَّضَ إِلَيَّ سَلِيمَانَ بْنَ دَاوُدَ فَقَالَ «هَذَا عَطَاؤُنَا فَاْمُنُّ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» وَ قَوَّضَ إِلَيَّ نَبِيَّهُ (ص) فَقَالَ «مَا أَنَا كُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» فَمَا قَوَّضَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَدْ قَوَّضَهُ إِلَيْنَا» [5]

راوی می گوید از امام صادق علیه السلام درباره آیه ای سؤال کردم و حضرت جواب داد، پس از آن، دیگری از همان آیه پرسید و حضرت جوابی برخلاف جواب نخست به او داد، راوی با خود می گوید

فلانی را در شام رها کردم؛ در حالی که حتی در یک «واو» خطا نمی‌کرد، به اینجا آمدم و ایشان دچار چنین خطایی می‌شود.

در این حین شخص سومی وارد می‌شود و همان سؤال را در مورد همان آیه می‌پرسد و امام علیه السلام جوابی برخلاف دو جواب قبل می‌فرماید، فی‌الحال تشویش و اضطراب راوی به طمأنینه و آرامش خاطر بدل می‌شود و متوجه می‌شود که جواب‌های مختلف به خاطر تقیه بوده است. امام صادق علیه السلام آنگاه خطاب به او می‌فرماید خدای متعال به سلیمان بن داوود تفویض امر کرد و فرمود: «هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْتَنُ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»؛ اما به پیامبر خود صلی الله علیه و آله تفویض امر کرده و فرموده است: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا»؛ آنچه را خدای متعال به رسول خود صلی الله علیه و آله تفویض فرمود به ما نیز تفویض فرموده است.

دلالت روایت

این روایت نیز همچون روایت قبل بر اختیارات عامه رسول خدا صلی الله علیه و آله در اداره امور جامعه دلالت دارد و این اختیارات نیز محدود به آن حضرت نیست؛ چون در آخر روایت به تفویض این امور به اهل بیت علیهم السلام تصریح شده است. مقارنت اختیارات تفویض شده به سلیمان نبی علیه السلام و اختیاراتی که به پیامبر ما صلی الله علیه و آله تفویض شده است، مشعر بر این است که اختیارات رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به اختیارات حضرت سلیمان گسترده‌تر است؛ چون اختیارات سلیمان نبی علیه السلام محدود به امور اجرایی بود، حال آنکه اختیارات رسول خدا صلی الله علیه و آله حوزه تشریع و اجرای احکام الهی و قضاء و تدبیر و تمامی آنچه دخیل در سعادت مردم است، از امور عامه گرفته تا احوال شخصی مردم را در برمی‌گیرد.

اشکال بر دلالت

ممکن است گفته شود ظاهر روایت اطاعت در امور ولایی است؛ چون در یک مجلس واحد یک سؤال از طرف سه نفر تکرار شده است ولی امام علیه السلام جواب‌های مختلفی را به غرض تقیه به آنها فرموده است؛ بنابراین ظاهراً سؤال از ولایت و صاحب ولایت در آن عصر بوده است؛ مخصوصاً با شرایط موجود در آن عصر که مدعیان خلافت حقه بسیار بودند و منازعه داشتند. بر این مدعا شاهی نیز در خود روایت وجود دارد و آن اینکه امام علیه السلام فرموده است، آنچه براساس آیه کریمه از امر و نهی به رسول خدا صلی الله علیه و آله تفویض شده است به ما اهل بیت - علیهم السلام - نیز تفویض شده است.

روایت سوم

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ نَعْلَبَةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ وَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولَانِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَوَّضَ إِلَى نَبِيِّهِ (ص) أَمْرَ خَلْقِهِ لِيَنْظُرَ كَيْفَ طَاعَتُهُمْ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا» [6]

دلالت روایت

این روایت بیان می‌کند که خدای متعال امر خلق را به رسول خدا صلی الله علیه و آله تفویض فرموده است و از آنجا که امر خلق تمامی امور مردم اعم از امور فردی و امور عامه و اجتماعی را شامل می‌شود و به زمان یا مکان خاصی اختصاص ندارد، از این‌رو می‌توان نتیجه گرفت که اختیارات آن حضرت مقید به گستره خاصی همچون تشریع یا امور عامه و یا مسائل و احوال شخصی نمی‌شود؛ بلکه جمیع امور را شامل می‌شود؛ علاوه بر این، عبارت «لینظر کیف طاعتهم» نیز به لزوم اطاعت در همه امور اشعار دارد.

این روایت اگرچه در مورد اختیارات رسول خدا صلی الله علیه و آله است، لیکن اهل بیت علیهم السلام را نیز شامل می شود؛ چون اولاً ملاک، واحد است و ثانیاً انضمام روایات دیگر - آنچه خوانده شد و آنچه خواهد آمد - به این روایت همین معنا را افاده می کند؛ چون این مجموعه روایات در سیاق واحدی هستند و بعضی مفسر بعض دیگر هستند.

نکته اینکه مراد امام صادق و امام باقر علیهم السلام از اینکه امر خلق به رسول خدا صلی الله علیه و آله تفویض شده بود این است که این اختیار اکنون به ما تفویض شده است؛ به عبارت دیگر اگرچه در روایت تصریحی به ولایت اهل بیت علیهم السلام نیست؛ اما می توان شأن صدور روایت را دلیل بر تعمیم ولایت به آن حضرات دانست.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آل محمد

تقریر: جلال الدین زنگنه 223/907

[1] سوره حشر، آیه 7

[2] مریم / 31- 30

[3] آل عمران/ 133

[4] الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج 1، ص 264

[5] الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج 1، ص: 265- 266

[6] الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج 1، ص: 265- 266